

## «سازمان انقلابی» ادامه منجلاب اپورتونیسیم و رویزیونیسم

«گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی...» است

مکتبی برسند «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم»

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی افغانستان (سا)" عقیده دارند که: "داکتر فیض کمونیست انقلابی نامدار افغانستان است و سند" با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"، از "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" از اهمیت تاریخی برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است".

در حالیکه برخلاف ادعای واهی و دروغین "سا" نیهائین یک سند اپورتونیستی و سراپا جعل و تخریبکاری علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان بوده و داکتر فیض با حملات اپورتونیستی علیه "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین افغانستان" هر چه بیشتر ماهیت خط اپورتونیستی خودش را آشکار ساخته است. حال به ادامه کار گذشته، بخشهای دیگر این «سند» را مورد نقد و بررسی قرار میدهیم:

در صفحه (8) سند اپورتونیستی "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" زیر عنوان "انتشار شعله جاوید" چنین میخوانیم: "...در چنان شرایطی می شدو باید باراده آهنین خدمت خلق برخورد درست به م-ل-ا و بردن آن میان توده های کارگرو دهقان، نیروی توفان برانگیز خلق راجهت سرنوینی دولت سراپا آلوده به خیانت ظاهر شاه بیدار ساخت، ولی "س ج م" زیر نام "ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین" به آرمان انقلابی و اندیشه مائوتسه دون خیانت ورزید. اوروشنفکران زیادی راکه بر تارک "شعله جاوید" نامی از اندیشه مائوتسه دون رامیدیدند و دارای سطح آگاهی نازلی بودند به سراب کشاند...".

"سازمان جوانان مترقی" در رهبری "جریان دموکراتیک نوین" از آغاز فعالیتهای علنی اش در نشر جریده "شعله جاوید" در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراتیک نوین در بین روشنفکران عمدتاً در پوهنتون و مکاتب فعالیت کرد و بابرگذاری تظاهرات و میتینگها در سطح محدودی در بین کارگران و در سطح گسترده تری در بین سایر توده های شهری در چند ولایت و شهر بزرگ کشور تبلیغات سیاسی افشاگرانه نموده و ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی نظام حاکم را معرفی نمود. لیکن طبق رسالت و وظیفه انقلابی اش باید در دهات کشور و در بین توده های فقیر دهقانان نیز فعالیت می کرد و اندیشه های انقلابی پرولتری را به آنها انتقال می داد و آنها را در جهت آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه (جنگ توده ای طولانی) بسیج و سازماندهی می نمود و این قصور یکی از نقاط ضعف جدی رهبری "س ج م" را تشکیل میداد. و اینکه رهبری «گروه انقلابی...» از عبارت "خدمت به خلق" چه برداشتی داشته ما نمی دانیم؛ اما مهمترین معیار و مبرم

ترین و عالی ترین هدف از خدمت به خلق، پیشبرد مبارزه انقلابی در راه نجات توده های خلق اعم از کارگران، دهقانان و سایر کتله های زحمتکش از سلطه و ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و تداوم این مبارزه تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) می باشد. اینکه در آن شرایط و اوضاع کدام یک از رهبران "س ج م" و تا چه حدی این وظیفه را صادقانه انجام داده است و یابرعکس کدام یک از آنها با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی اش نه اینکه این مبارزه را صادقانه انجام نداده است که به جنبش انقلابی و امر انقلاب خلق تا به آخر خیانت کرده است، برای توده های خلق و کمونیستهای انقلابی کاملاً مبرهن است و اینر تاریخ قضاوت منصفانه مینماید. اینکه رهبری "گروه انقلابی..." "کمکاریها، اشتباهات رهبری "س ج م" خاصاً رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری را «خیانت به آرمان انقلابی و اندیشه مائوتسه دون» می خواند، بدون تردید یک اتهام خاینانه است؛ در حالیکه داکتر فیض و یارانش با چنین ادعایی متعلق به یک جناح اپورتونیستی در درون "س ج م" بوده و نقش عمده را در تخریب و انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین بازی کردند. و این عملکرد آنها خیانت به امر انقلاب خلق و اندیشه های انقلابی پرولتاری (م-ل-ا) محسوب می شود.

رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که: "س ج م" زیر نام اندیشه مائوتسه دون روشنفکران زیادی را که دارای سطح آگاهی نازلی بودند به سراب کشانده است."

خلاف این ادعا، رهبری "سازمان جوانان مترقی" خاصاً فقید رفیق اکرم یاری برای اولین بار جنبش انقلابی را بر مبنای خط انقلابی پرولتاری (م-ل-ا) در کشور آغاز نموده و "جریان دموکراتیک نوین" آن جنبش توده ای گسترده را در پرتو آن رهبری کرد. اینکه "س ج م" نتوانست این مبارزه را تداوم بخشد علل و عوامل آن مشخص اند و جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) کشوری بیش از چهار دهه اخیر بدفعات آنها را بر شمرده است. "س ج م" تا حد توانش برای ترویج و تبلیغ اندیشه های دموکراسی نوین در بین روشنفکران مردمی مترقی فعالیت کرد. آنها در شرایطی که قبل از آغاز فعالیت های علنی "سازمان جوانان مترقی"، باندر رویزیونیست مزدور، «حزب دموکراتیک خلق» در کشور بفعالیت گسترده پرداخته و توانسته بود اذهان تعداد زیادی از تحصیل کرده ها و روشنفکران تعلق طبقات خلق را با اندیشه های ضد انقلابی (رویزیونیسم «مدرن» - خروشچفی) مغشوش و مسموم سازد. و "س ج م" با مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی نسبتاً گسترده ماهیت ضد انقلابی رویزیونیسم "مدرن" و خصالت مزدوری باندهای رویزیونیست «خلق» پرچمها و ماهیت ضد انقلابی دولت سوسیال امپریالیستی «شوروی» (که خاینانه خود را «حامی» خلقهای زحمتکش و ملل تحت ستم جا میزد) برای روشنفکران مردمی و توده های خلق افغانستان افشا کرد. این درموردش ضربه ای سختی بود به رویزیونیسم خروشچفی و باندهای «خلق» پرچمی و خدمت بزرگی بود به جنبش انقلابی و مترقی کشور. در حالیکه برخلاف ادعای رهبری «گروه انقلابی...»، این داکتر فیض بود که با انحرافات اپورتونیستی اش

"س ج م" را به انحلال کشانده و کتله بزرگی از روشنفکران هوادار "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" را (که دارای آگاهی انقلابی کافی نبودند و یا در سطح نازلی از آگاهی سیاسی انقلابی قرار داشتند) با انقلابی نماینده و عبارت پردازیهای اپورتونیستی و جمله پردازیهای پرطمطراق مانند "اراده آهنین خدمت به خلق" (و در عمل ثابت گردید که خود او یارانش کمترین اراده و هدفی در جهت خدمت به خلق نداشتند) اغوا کرده و آنها را به منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» کشاند. اینکه داکتر فیض و یارانش در آن شرایط توانستند تعداد زیادی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را جذب کنند این بود که: اکثریت قاطع روشنفکرانی که در اطراف جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) جمع شده بودند بر اساس سیاست و فرهنگ مترقی این جریان بود، نه بر اساس معیارهای عضویت در یک سازمان انقلابی پرولتری. زیرا اکثریت قاطع آنها از موجودیت تشکل کمونیستی (م-ل-ا) بنام "سازمان جوانان مترقی" که جریان دموکراتیک نوین را رهبری می کرد، هیچگونه اطلاعی نداشتند. و از جانب دیگر "س ج م" برنامه و اساسنامه اش را در بین روشنفکران هوادار "س ج م" پخش نکرده بود و برنامه آموزشی منظمی در جهت ارتقای سطح فکری روشنفکران هوادار "س ج م" هم نداشت؛ لذا با انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین، جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور دچار بحران شدیدی گردید. همان بود که خطوط اپورتونیستی درون "س ج م" از جمله جناح داکتر فیض که خود از عاملین اصلی بحران در جنبش انقلابی پرولتری کشور به شمار می رفت، با اعلام «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» تعداد زیادی از این روشنفکران را اغوا و جذب و کرده و سعی نمود تا اذهان روشنفکران را نسبت به خط ایدئولوژیک-سیاسی "س ج م" و کیفیت مبارزه رفیق اکرم یاری معشوش سازد.

«گروه انقلابی...» در همین صفحه (8) می نویسد: «"س ج م" با علنیگری ها، فعالیتهای ضد انقلابی نوع رویزیونیستها و انتشار جریده علنی خود عملاً بصورت آرایشگران دموکراسی تاجدار" رژیم و به سان دارودسته های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آنها درآمد بود. انتشار "شعله جاوید" در واقع سرآغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری "س-ج م" محسوب می گردد. "رهبری" پهلوی ارج نهادن بنام کارهایش برای یازده شماره "شعله جاوید" نیز نقش تاریخی خاص قایل است...».

رهبری «گروه انقلابی...» فعالیتهای سیاسی علنی و انتشار "شعله جاوید" را منحصیث مواردی از این علنیگری و «فعالیت ضد انقلابی» دانسته و آنرا آرایشگری «دموکراسی تاجدار» رژیم سلطنت خوانده و حتی بدتر از فعالیتهای دارودسته های مرتد رویزیونیستی «خلق» پرچمیها ارزیابی نموده و انتشار "شعله جاوید" را سرآغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری "س ج م" می خواند. در حالیکه برخلاف این ادعا رهبری "س ج م" تا آخرین روزهای فعالیت اش (بجز مورد اشتراک کدرهای رهبری "س ج م" در تظاهرات و میتینگها که نوعی علنیگری بود)، حتی نام سازمان را افشا نکرد و یا هیچ نشریه و سند کمونیستی بنام "س ج م" بگونه علنی نشر نگردید (البته "س ج م" ارگان کمونیستی

غیرعلنی نداشت)، هیچ یک از رهبران "س ج م" که زندانی و محاکمه شدند در جریان محاکمه از موضع کمونیستی و یا بنام کمونیسم به دفاع از مبارزه خود نپرداختند، حتی زنده یاد عبدالله "رستاخیز" در جریان محاکمه اش گفت که: "مبارزه اش براساس شریعت اسلام بوده است". و متن جریان این محاکمه در یکی از جراید غیردولتی آن زمان، اگر اشتباه نکنم در جریده "پروانه" به نشر رسید. رهبری «گروه انقلابی...» با همه ادعاهایش یک مورد از فعالیت‌های سازمان جوانان مترقی را ذکر نمی کند که محتوی و ماهیت «ضد انقلابی» داشته باشد. و یاموردی که "س ج م" به آرایشگری "دموکراسی تاجدار" ظاهرشاهی پرداخته باشد! ولی بابتی مسئولیتی انتشار جریده "شعله جاوید" را «سرآغاز رسمی مبارزات ضدپروولتری» می خواند. در حالیکه رهبری س ج م" با استفاده از شرایط مساعد بوجود آمده در کشور، یعنی بوجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی بعد از دهه ها اختناق و استبداد نظام سلطنت علیه روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق، با انتشار جریده "شعله جاوید" و اشاعه اندیشه های دموکراسی نوین و برپائی تظاهرات ها و میتینگ‌های سیاسی دست آورد های معین و مهمی داشته است. و "س ج م" با همان فعالیت‌های کوتاه مدتش نقش تاریخی ای را در جنبش مترقی کشور ایفا کرد و برای اولین بار در تاریخ مبارزات مترقی روشنفکران و توده های مردم، (ولو محدود) به ترویج و تبلیغ فرهنگ و ایده های انقلابی پروولتری پرداخت. با آنکه نشریه "شعله جاوید" با نشریاده شماره عمر بسیار کوتاهی داشت و از طرف دولت وقت مصادره شد؛ لیکن اثرات روشنگرانه ماندگاری بر اذهان روشنفکران مترقی کشور بجا گذاشت.

حال نگاهی گذرا می اندازیم به عناوین مضامین و مقاله های یازده شماره نشریه "شعله جاوید" تا به بینیم که آیا ادعای داکتر فیض مبنی بر مبارزات «ضد پروولتری» از طریق "شعله جاوید" و «آرایشگری دموکراسی تاجدار» ظاهرشاهی تا چه حد واقعیت دارد!:

"تحلیلی از اوضاع کنونی مناسبات جامعه ما، عصر زوال امپریالیسم، بیکاری زاده تقویه سکتوردولتی است، «راه رشد غیر سرمایه داری» یا رشد سرمایه داری بوروکرات، بیکار با فرهنگ ملاکی و نیمه استعماری، و رشکستگی راه رشد غیر سرمایه داری در هند، انعکاس اندیشه های زهر آگین در جریانات سیاسی، جنگ پیروزمند خلق ویتنام، استثمار چیست؟، دولت دموکراسی ملی یا شکل سیاسی راه رشد غیر سرمایه داری، ندای سازندگان تاریخ، ردهجویات لایعنی، پارلمانانتاریزم یا عمده ترین شیوه مبارزه راه رشد غیر سرمایه داری، گزارشی از راهپیمائی کارگران برخی از پروژه های دولتی زیر عنوان "مارش نبرد انگیز رنجبران از کرانه های شمالی کشور بسوی کابل"، منشأ تراکم سرمایه، جبهه متحد ملی پایه سیاسی دولت دموکراسی ملی، گزارشی از اعتصابات کارگران، مبارزه با سازشکاران جزء لاینفک مبارزه با امپریالیسم است، پیوند با جنبش کارگران، همزیستی مسالمت آمیز یا نفی مبارزات آزادیبخش خلقها علیه امپریالیسم و استعمار، سیمای مرتجعین و سازشکاران، جیره خواران ارتجاع بیشتر مانده خود را به صف خلق زده اند، دامریکی امپریالیسم یا دزنی سترداره مار، جهانبینی خلاق و اپورتونیسم چپ و راست، پافشاری روی مبارزه کلید پیروزی است، اخبار و گزارشات

از مبارزات کارگران فابریکه ها و سایر مراکز کارگری، رویزیونیسم یا تجدید نظرطلبی، اشعار انقلابی و مترقی، فتنه گری ارتجاع در صفوف کارگران و غیره مطالب...".

گرچه موارد اشتباهی و انحرافی و موارد قابل بحثی در برخی از این مضامین نوشته ها وجود دارند از جمله موضوع انحرافی «عصر زوال امپریالیسم» اما اتهام فعالیت «ضد پرولتاری و ضد انقلابی» و یا «آرایشگری نظام سلطنت» از طریق نشریه "شعله جاوید" بر رهبری "س ج م" ناشی از ایده ها و تفکرات اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی...» است. چنانکه اکنون رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» که خود را از پیروان پروپا قرص «راه» داکتر فیض می خوانند با چنین شیوه ای حملات ضد انقلابی و خصمانه را علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) به پیش برده و با فرومایگی بر ما اتهام زده و فحاشی می کنند و علیه ما برای استخبارات امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی جاسوسی می نمایند. همچنین داکتر فیض که خود از جمله اعضای هیئت رهبری "س ج م" بود؛ توجه نمی کند که یک رژیم ارتجاعی و ضد مردمی چگونه ممکن است که آرایشگران خود را در جریان یک تظاهرات "مسالمت آمیز" بوسیله غند ضربه اش مورد حملات وحشیانه قرار داده و آنها را لت و کوب و شکنجه کرده و به محاکمه کشیده و به زندانهای طولانی مدت محکوم نماید. و یا نظام سلطنت ظاهرشاهی تمام گروه های ارتجاعی اسلامی را با دارودسته های لومپن و اوباش مربوطه آنها بسیج کرده و در جریان یک میتنگ در صحن پوهنتون (دانشگاه) کابل فعالین جنبش دموکراتیک نوین را خاینانه مورد حملات قاتلانۀ قرارداد و سیدال سخندان این فرزند انقلابی خلق را توسط گلب الدین آدمکش و جنایتکار به قتل رساند. در حالیکه نظام سلطنت در رأس طبقات فئودال و کمپرادوروسگ پاسبان منافع غارتگرانه امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» از اندیشه رهبری کننده این تظاهرات و متینگها و جنبش انقلابی ای که هر روز در بین توده های خلق گسترش می یافت، وحشت داشت و درک می کرد که اندیشه های انقلابی پرولتاری (م-ل-ا یام ل م) در رهبری این جنبش است و در عقب شعارهای آنها خواستها و منافع طبقاتی توده های خلق قرار دارد که با تکامل این مبارزه و تداوم آن بنیاد هستی نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را از افغانستان برمی اندازد. ولی رهبری «گروه انقلابی...» مبارزات این جنبش انقلابی مردمی را «آرایشگری» نظام حاکم و فعالیتهای مبارزاتی آنها بدتر از عملکردهای رویزیونیستهای «خلق» پرچمی می خواند. در حالیکه داکتر فیض و یارانش مدت پنج سال با این سازمان انقلابی همراه بودند و یکبار هم جرئت نکردند که فعالیتهای آنها «ضد انقلابی و ضد پرولتاری و آرایشگری نظام دموکراسی تاجدار» بگویند. این از جمله خصایل بالخاصه همه اشکال اپورتونیسم است. که در سازمانها و احزاب انقلابی پرولتاری نفوذ کرده و خود را پنهان می کنند و در فرصت مساعد آنها مورد حملات ضد انقلابی و خصمانه قرار می دهند. خروشچف مرتد و خاین و دیگر یاران وی سالها خود را در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی مخفی کرده بودند و بعد از مرگ رفیق استالین خاینانه حملات ضد انقلابی را علیه شخص رفیق استالین آغاز کرده و زیر نام «کیش شخصیت» بروی ناسزاگفتند و اتهامات دروغین بر او وارد نموده

و حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی، بزرگترین دژ انقلابی جهان را سرنگون کردند. به همین صورت رویزیونیستهای درون حزب و دولت چین بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون حملات ضدانقلابی را علیه حزب و دولت و انقلاب چین آغاز کرده و بایک اقدام ضدانقلابی (کودتا) همسنگران و همزمان نزدیک به رفیق مائوتسه دون را بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کردند و با نابودی دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و حبس و کشتار انقلابیون واقعی و سرکوب توده های خلق، انقلاب چین را سرنگون و دولت سوسیالیستی، این آخرین پایگاه انقلاب جهانی را به دولت سوسیال امپریالیستی و ضدانقلابی مبدل کردند.

با در نظر داشت موارد فوق و هم علل و انگیزه های این حملات اپورتونیستی و رویزیونیستی علیه "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین رهبری "س ج م"، بعد از «انشعاب» داکتر فیض هرچه بیشتر بر ملا شده و ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی...» بوضوح عیان گردید و داکتر فیض و یارانش را منحنیث علمبرداران اکونومیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» در افغانستان معرفی کرد. و نیز جریان فعالیت های سیاسی داکتر فیض و تشکلات تحت رهبری اش و همچنین نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی و عملکردهای ضدانقلابی او و همسنگرانش و حملات خصمانه به جنبش کمونیستی (م- ل - م) کشور بخشی از تاریخ ننگین انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در افغانستان است. و در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی، انواع رویزیونیسم انقلاب را ضدانقلاب و مواضع و نظرات رویزیونیستی و ضدانقلابی خود را «انقلاب» خوانده و باین صورت شدید ترین ضربات را بر مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش وارد کرده و به جنبش کمونیستی بین المللی خیانت کرده اند.

« گروه انقلابی... » مدعی است که: رهبری "س ج م" نظر داشت که انتشار "شعله جاوید" با استفاده از قانون تاکتیکی بود برای اشاعه ی م- ل - ا؛ وسیله وحدت گروه ها و جلب کننده ی روشنفکران بسوی مشی انقلابی و وسیله تعیین کننده بود در مبارزه و شکست قطعی رویزیونیسم...».

ارگان نشراتی یک تشکل انقلابی پرولتری اصولاً وسیله ای مهمی برای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و فرهنگ مترقی و نفوذ در بین توده های خلق می باشد و روشنفکران مترقی و توده های خلق خاصاً کارگران را بجانب سیاست و مشی انقلابی جلب میکند، مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم را از این طریق انجام می دهد و همزمان با پیشبرد مبارزه سیاسی افشا گرانه علیه طبقات ارتجاعی حاکم و سلطه امپریالیسم، نقش سازمان دهنده و متشکل کننده توده های خلق زحمتکش در اطراف حزب انقلابی پرولتری را نیز ایفا می نماید. از آنجاییکه فعالیت علنی حزب کمونیست انقلابی و نشر ارگان چنین احزابی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم غیرقانونی است، کمونیستها نمی توانند این کار را از طریق ارگان کمونیستی شان انجام دهند. در این کشورها به ندرت و بگونه موقتی امکان فعالیت های محدود سیاسی میسر می گردد و تشکلات انقلابی پرولتری می توانند با رعایت اصل مخفی کاری از طریق نشر یک

ارگان بامحتوی دموکراتیک انقلابی درامپیشبرد مبارزات ملی- دموکراتیک وبه منظور آگاهی سیاسی توده های خلق و بسیج آنها در سطح گسترده از آن استفاده کنند. و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی نیز امکان فعالیت آزادانه برای کمونیستهای انقلابی وجود نداشته و ندارد.

نشریه "شعله جاوید" به لحاظ محتوی و مضمون ناشر اندیشه های ملی - دموکراتیک (دموکراسی نوین) بود، نه ارگان کمونیستی "س ج م". بفرض اگر رهبری "س ج م" چنین نظری هم داشته است، نادرست بوده است. با آنهم نظام حاکم نتوانست جریده شعله جاوید را تحمل کند و بعد از نشر یازده شماره آن را مصادره نمود. و قرار معلوم وحدت ایدئولوژیک- سیاسی با معیارهای کمونیستی بین گروه های انقلابی از طریق ارگان "شعله جاوید" صورت نگرفته است؛ زیرا وحدت کمونیستی بین گروه ها از طریق مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و انقلابی برای رفع اختلافات فکری و سیاسی و بوجود آمدن فضای وحدت نظر و عمل امکان پذیر است. و چنین مبارزه ای از طریق نشریه "شعله جاوید" میسر نبود. چنانچه گروه داکتر رحیم محمودی و گروه انجینر عثمان با "شعله جاوید" و جریان دموکراتیک نوین همکاری بودند؛ لیکن عضویت "س ج م" را نداشتند. البته تعداد زیادی از روشنفکران مترقی و آزادی خواه در اطراف جریان دموکراتیک نوین و نشریه "شعله جاوید" برای پیشبرد مبارزه ملی- دموکراتیک گردآمده بودند. و جلب روشنفکران به خط و مشی انقلابی بیش از همه از طریق ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی آنها میسر است. اما مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم "مدرن" و عاملین آن در افغانستان، باندهای رویزیونیست خلقی پرچمی از طریق شماره های نشریه "شعله جاوید" صورت گرفت و آنها در چند مقاله در (11) شماره ای آن. اما بیشتر مبارزه و افشاگری علیه رویزیونیسم خروشچی و دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» طی سخنرانیها در میتینگها و اجتماعات در پوهنتون صورت میگرفت و حتی در برخی موارد اسنادی جهت افشای ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" در روی ستیج سخنرانیها ارایه می گردید. بعبارت دیگر "شعله جاوید" ارگان جریان دموکراتیک نوین بود و به اشاعه اندیشه ها و سیاست و فرهنگ دموکراسی نوین میپرداخت. و یکی از کمبودها و بی توجهی ها و اشتباهات رهبری "س ج م" همین بود که "سازمان جوانان مترقی"، ارگان اصلی سازمان، یعنی نشریه کمونیستی بگونه غیر علنی منتشر نکرد و این انتقاد همیشه بر رهبری "س ج م" وارد بوده است. زیرا نشر چنین نشریه ای در امر پرورش فکری روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین و ارتقای سطح آگاهی انقلابی آنها و جلب شان به خط انقلابی پرولتری (م- ل - ا) خاصاً در آن مقطع که تعداد زیادی از روشنفکران عطش فراوانی به فراگیری تئوریهای علم انقلاب پرولتری داشتند، بسیار مؤثر بود.

رهبری «گروه انقلابی...» می نویسد: "... رهبری" از آغاز بوظایف مقدم و اساسی توجه نکرد: وحدتها غیر اصولی و میکائیکی بودند، بکار مخفی و بالابردن درک افراد جریان از م- ل - ا و تغییر جهانی آنان در رابطه با توده ها و تکیه بر دهقانان اهمیتی قابل نشدند

ومالاً نتوانستند سازمان مستحکم در پیوند با توده ها ایجاد کرده و تاکتیکهای انقلابی وضع کرده و سمت انقلاب را در پیش گیرند...".

گرچه سندی از چگونگی تشکیل سازمان جوانان مترقی در دسترس نیست که از جریان پروسه وحدت و معیارهای که وحدت بر اساس آنها صورت گرفته است، بتوانیم قضاوت همه جانبه نماییم؛ لیکن قضایای بعدی خاصاً بعد از مریضی رفیق اکرم یاری و مسئله تشدید اختلافات درون "س ج م" و انحلال آن یک سلسله مسایل در این زمینه برملا گردید: از جمله موجودیت خط انحرافی اکونومیستی که بوسیله داکتر فیض و خط سنتریتی که بوسیله داکتر "ه. م. نمایندگی" میشد، در "س ج م" وجود داشتند و این دو جناح اپورتونیستی خاصاً داکتر فیض در غیاب رفیق اکرم یاری "س ج م" را مورد حملات اپورتونیستی و تخریبکارانه قرار داده و آنرا به انحلال کشاندند و باین صورت ضربات شدیدی به جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- ا) کشور وارد نمودند. این جریان واضح ساخت که وحدتهای ایدئولوژیک- سیاسی برای تشکیل "س ج م" تا حد زیادی بر مبنای معیار لنینی نبوده و عوامل مختلفی در آن ذی دخل بوده اند از جمله: سطح نازل آگاهی روشنفکران از علم انقلاب پرولتری (با آنکه ظاهراً علاقه ای زیادی برای تشکیل یک سازمان انقلابی پرولتری از خود تبار میدادند) و هم چنین شرایط حاکم بر جامعه که طی چند دهه در آن اختناق و استبداد خاندان نادر حکمفرما بود و از جانب دیگر جنبش کمونیستی انقلابی در کشور سابقه نداشت. بعبارت دیگر روشنفکران انقلابی و مترقی از چنین تجربه ای برخوردار نبودند و نیز در موقعیت و شرایط دیگری بعد از کودتای ننگین هفت ثور سال 1357، روشنفکران منسوب به جنبش دموکراتیک نوین که تجربه مثبت مبارزات انقلابی "س ج م" و تجربه منفی تخریبکاریهای اشکال اپورتونیسم در "س ج م" را نیز داشتند باز هم برای تشکیل سازمان انقلابی پرولتری معیارهای کمونیستی لنین را در نظر نگرفته و با وحدتهای میکانیکی چند سازمان سیاسی را تشکیل دادند. در آن زمان اگر اوضاع و شرایط استبدادی و فاشیسم رژیم باندهای رویزیونیستی «خلقی» پرچمیها موجب گردید که روشنفکران برای تشکیل سازمان انقلابی پرولتری دچار ستابزدگی شوند؛ لیکن فکتور عمده سطح نازل آگاهی انقلابی اکثریت این روشنفکران و عدم توجه به اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم موجود در جنبش کمونیستی بین المللی و در جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- ا) کشور بود که طی ده سال بعد انحلال سازمان جوانان مترقی صدماتی بر این جنبش وارد کرده بود. بعبارت دیگر روشنفکران بدون مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی با اپورتونیسم و رویزیونیسم و افشا و طرد آن، بر اساس همان روابط و شناختههای دوران مبارزات جریان دموکراتیک نوین دست به ایجاد چند سازمان بنام سازمانهای «انقلابی پرولتری» زدند که ما شاهد اثرات منفی آن بر جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) و جنبش دموکراتیک نوین طی سه و نیم دهه اخیر بوده ایم. در مورد دیگر اگرچه "س ج م" با کتله های بزرگ روشنفکران مترقی و توده های شهری اعم از کارگران و سایر زحمتکشان رابطه برقرار کرده بود؛ لیکن با در نظر داشت خصلت انقلاب در کشوری نیمه فئودالی و نیمه مستعمره (در آن شرایط) توجه لازم وجدی به مسئله اساسی و مهم،



یعنی استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و تمرکز فعالیت مبارزاتی در روستاها و انتقال اندیشه های انقلابی در بین توده های دهقانان فقیر و بی زمین و سازماندهی آنها و ایجاد پایگاه انقلابی نمود و این از ناتوانیها و اشتباهات بزرگ "س ج م" بشمار میرود. اما تجارب جنبش طی 50 سال نشان میدهد که این کمبودی هابه عوامل متعدد از جمله سطح عمومی جنبش، تکامل تاریخی جامعه، وضعیت مبارزه "دوخط" در داخل سازمان جوانان مترقی و درجه غالب بودن خط درست و اصولی و تعداد کادرهای آگاه به "م.ل.ا" در داخل "س.ج.م" مربوط میشود. خط رفیق اکرم یاری فقط خط غالب بودند خط تعیین کننده قاطع و ببنهایی نمیتوانست تمام اینکارها را انجام بدهد و دوخط انحرافی دیگر در همه موارد در برابرش موانع ایجاد میکردند.

« گروه انقلابی... » می نویسد: « تاکتیک زمانی انقلابیست که از نیاز مبرم جنبش برخیزد و در خدمت آن قرار گیرد و لو آنکه اثرش آنی نباشد. اما تاکتیکهای مبتنی بر تصورات "رهبران خردمند" و لو بر دوسودی گذرا داشته باشد قدمی در خدمت و بسوی استراتژی انقلابی نمیتواند پیش رود. انتشار "شعله جاوید" بمثابه استفاده تاکتیکی روی نیاز مبرم جنبش نه، بلکه روی تصورات "رهبران" بخاطر رقابت ناسالم و کودکانه با رویزیونیستها بود، اگرچه موقتاً مفید بود و روشنفکران زیادی را جلب کرد ولی از آنجاکه خواست جنبش چنین برآمدی نبود، نتوانست در خدمت مشی انقلابی و سمت و نفوذ به روستا قرار گیرد ».

درک و فهم داکتر فیض از تاکتیک غلط است. تاکتیک بنا بر گفته رفیق استالین (استراتژی و تاکتیک کمونیستهای روسیه) از تئوری منشامیگیرنده از نیاز جنبش؛ زیر نیازهای جنبش متفاوت اند از بسیار کوچک (مثلاً یک ماشین تحریر و وسایل دیگر) تا بسیار بزرگ (جنبش عمومی و مبارزه مردم علیه امپریالیزم و ارتجاع) گسترش یافته است. در اینجا فقط تئوری (علم) است که تعیین میکند کدام تاکتیک اتخاذ شود تا جنبش انقلابی را بسمت حرکت استراتژییک آن به پیش ببرد. اما استراتژی به واسطه برنامه حزب هدایت میشود و از جائیکه برنامه با تئوری های م.ل.م تدوین میشود، تاکتیک رابخشی از استراتژی میسازد. اگر در "نیاز جنبش تعیین کننده تاکتیک باشد" در آن صورت تئوری و برنامه یا ایدئولوژی و عمل باهم تلاقی نمیکند، زیرا "نیازها" بر اساس برنامه حد اقل و حد اکثر، به نیازهای عاجل، متوسط و غیرعاجل تقسیم میشوند. و بسا اوقات نیازهای عاجل نمی توانند تعیین کننده باشند. در این صورت محل تلاقی تاکتیک و استراتژی را نمیتوانیم پیدا کنیم.

رهبری " «گروه انقلابی...» می گوید که انتشار جریده "شعله جاوید" که از جانب رهبری "س ج م" منحیث یک تاکتیک در نظر گرفته شده بود؛ ولی مطابق به نیاز مبرم جنبش نبوده و مبتنی بر تصورات رهبران و بخاطر رقابت ناسالم و کودکانه با رویزیونیستهای خلقی پرچمی بوده است؛ از این رو در خدمت استراتژی انقلابی قرار نداشت. در حالیکه در آن مقطع زمانی رهبری "س ج م" با استفاده از امکانات (فضای نسبتاً باز سیاسی که موجود بود) فعالیتهای سیاسی علنی را بشکل انتشار نشریه دموکراتیک و برپائی تظاهرات و تشکیل میتینگها به پیش برده و از آن طریق به تبلیغات سیاسی پرداخته و ماهیت نظام حاکم و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آنرا برای توده های مردم افشامی کرد و نیز ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی «حزب دموکراتیک خلق» را که باندهای مزدور «خلقی» پرچمی آنرا «حزب مردمی مترقی» جا میزدند، برای توده های خلق

عمدتاً در شهرها افشا می نمود. بدون شک این شکل مبارزه طبقاتی نیز در خدمت استراتژی مبارزاتی "س ج م" در پروسه انقلاب ملی - دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) قرار داشت؛ لیکن به هیچ صورت کافی نبود و به همین دلیل تاکتیکی خوانده می شد. "تاکتیک جزئی از استراتژی است و مطیع و مجری او امر آنست. و نیز تاکتیک عبارت از تعیین روش پرولتاریا در مبارزه برای مدت نسبتاً کوتاه در شرایط جزویاً مدانقلاب است. و بزرگترین اشکال مبارزه و اشکال سازمانی در پروسه انقلاب از جمله مسایل تاکتیکی است. عبارت دیگر سروکار تاکتیک با اشکال مبارزه و اشکال تشکیلاتی پرولتاریا و تغییر و هم آهنگی آنها در شرایط مختلف است (استالین - درباره مسایل اصول لنینیسم".

در حالیکه خلاف نظر داکتر فیض نسر جریده دموکراتیک و مبارزات خیابانی در آن شرایط تاکتیک نسبتاً درستی بود و کمونیستها می توانند از چنین شرایطی به نفع استراتژی مبارزاتی شان استفاده کرده و با رعایت اصل مخفیکاری مبارزه علنی را در خدمت مبارزه غیر علنی و مخفی قرار دهند. اما از اینکه رهبری "س ج م" به همین شکل مبارزه اکتفا کرد و در جهت سازماندهی مبارزه در روستاها و آگاه سازی و بسیج دهقانان فقیر و بی زمین بمثابه نیروی اصلی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین، ایجاد پایگاه انقلابی و تدارک و آغاز جنگ توده ای طولانی که یک مسئله مهم استراتژیک در این مرحله انقلاب است توجهی نکرد، یک اشتباه جدی و یک انحراف محسوب می شود. البته خط رفیق یاری در این مسئله مشخص بود؛ لیکن با در نظر داشت وضعیت درونی "س ج م"، موجودیت خطوط انحرافی اپورتونیستی، این خط در محدوده خیلی کوچک و ناکافی نفوذ داشت. از اینکه داکتر فیض انتشار جریده "شعله جاوید" راناشی از صرف تصورات رهبری "س ج م" دانسته که از روی «رقابت ناسالم» با رویزیونیستهای «خلق» پرچمی صورت گرفته است، یک نظرواهی و تصویری کودکانه است. زیرا تشکیل "سازمان جوانان مترقی" بالهام از انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریای در چین و شرایط انقلابی بوجود آمده ناشی از آن بود که جنبشهای انقلابی پرولتاری و جنبشهای آزادیبخش ملی در مناطق مختلف جهان اوج گرفته بودند. و براه اندازی جنبش انقلابی پرولتاری و جریان دموکراتیک نوین در افغانستان و رهبری مبارزات انقلابی و مترقی روشنفکران مردمی و توده های خلق یک ضرورت تاریخی و یک رسالت و وظیفه انقلابی روشنفکران مردمی بود و رفیق اکرم یاری بنیانگذار خط (م-ل-ا) و طلایه دار این جنبش انقلابی بود. زیرا "س ج م" منحیث یک سازمان انقلابی پرولتاری نمایندگی از خواست و منافع توده های خلق می نمود و برخلاف «حزب دموکراتیک خلق» یک تشکل رویزیونیستی و ضدانقلابی و ضدمنافع مردم افغانستان بود و منحیث ستون پنجم در دولت فنودال کمپرادوری عمل می کرد و از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داوود) برخوردار بود. و در بین این دو پدیده متضاد (سازمان جوانان مترقی و «حزب دموکراتیک خلق») به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصالت طبقاتی نه رقابت که تضاد انتاگونیستی عمیقی وجود داشت. و در عمل ثابت گردید که رهبری "س ج م" بر اساس این تضاد آستی ناپذیر مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه باندهای خلقی پرچمی مجدانه به پیش برد. و عملکردهای وحشیانه و ضدانقلابی رژیم

مزدور خلقی پرچمیها و بداران سوسیال امپریالیست آنها علیه منسوبین جریان دموکراتیک بعد از کودتای ننگین "7 ثور" ناشی از ماهیت ضدانقلابی و خصومت طبقاتی آنها علیه این جنبش انقلابی مردمی بود. و این استدلال «گروه انقلابی...» و داکتر فیض کاملاً ناشیانه و ناشی از اپورتونیزم و کینه توزی وی علیه رهبری "س ج م" می باشد.

«گروه انقلابی..» مینویسد: "...." رهبری "بامشی اپورتونیستی خود فعالیت روشن فکران سرشار از روحیه انقلابی را محدود به بحث های میان تهی و مفتضح با رویزیونیستها، متنگ و مظاهره، کارپرسروصدای علنی شهری و شهرت طلبانه نمود...".

این مطلب می رساند که «گروه انقلابی..» نیت و تمایلی به مبارزه علیه رویزیونیست های «خلق» پرچمی نداشته است. و از همینجاست که مبارزه ضد رویزیونیستی رهبری "س ج م" علیه رویزیونیسم خروشچی و افشای ماهیت ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» را «میان تهی و مفتضح» می خواند. در حالیکه هر فردی یا گروه با ادعای کمونیست بودن و اعتقاد به پیروزی انقلاب پرولتری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیزم را وقعی نگذارد و یا آنرا جدی نگیرد بدون شک و شبه "ریگی در کفش" دارد و این خود یک نظر و موضع اپورتونیستی است. و تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بدفعات این را ثابت ساخته است که افرادی که به مبارزه "بین دو خط" در درون سازمان و یا حزب پرولتری انقلابی و یا در سطح جنبش بین المللی کمونیستی اهمیت نداده و آنرا انجام نمی دهند، سرانجام از باتلاق اپورتونیزم و رویزیونیسم سربر آورده اند. همین مثال داکتر فیض و همسنگران وی در «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» و خط سنتریستی که بعدها «ساوو» و «املا» را تشکیل کرد، از موارد برجسته ای آن هستند. و تجربه طی حدود نیم قرن اخیر ثابت ساخت که داکتر فیض و یاران او داکتر "ه. م." و حواریون وی در راستای خط انقلابی پرولتری مبارزه نکرده و برخلاف آن عمل نمودند.

14 سپتمبر 2015

(پولاد)





ردش سنگین ترین ضربه وبزرگترین خیانتی است که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی افغانستان» طی بیش از چهاردهه به جنبش انقلابی پرولتری کشور مرتکب شده است.